نقش حسابداری و حسابرسی در بحران های مالی اخیر

خلاصه

جهانی شدن ابعاد بحران مالی ، ضرورت اتخاذ تدابیر جهانی برای مقابله با آن را ایجاب میکند . بحران اقتصادی که هم اکنون کشورهای صنعتی را به شدت تحت تأثیر قرار داده و دامنه آن به اکثر کشورهای در حال توسعه رسیده است ، به دلایل بسیاری حسابداری و حسابرسی را نیز درگیر خود کرده است ، به طوری که بعد از بحران اخیر بخش های مالی کشور های درگیر بحران ، به فکر افتادند تا در روش های حسابداری و نحوه حسابرسی تجدید ساختارهایی انجام دهند .در اقتصاد جهانی شده، حسابرسی به عنوان ابزاری برای مدیریت صحیح منابع اقتصادی عمل می کند .به علاوه، از آنجایی که حاکمیت شرکتی به عنوان نقش نظارتی ذینفعان در شرکت عمل می کند در سال های اخیر در عمل و در تحقیقات آکادمیک به خاطر رسوایی های حسابداری و ورشکستگی شرکت ها مورد توجه قرار گرفته است این مقاله کوشش شده است تا اولا بحران مالی تعریف و دلایل وقوع آن ها واکاوی شوند ، سپس بررسی علل بحران مالی ، با تمرکز خاص بر نقش استانداردهای حسابداری ، بر روی بحران مالی ، مورد بررسی قرار گیرد و به واکنش های حرفه حسابداری و تدوین کنندگان استانداردهای حسابداری و در نهایت به بررسی بحران مالی و نقش حسابرسان اشاره شده است.

کلمات کلیدی: بحران مالی ، حاکمیت شرکتی ، استانداردهای حسابداری

مقدمه

شروع اولین بحران بزرگ مالی جهان در سال ۱۹۲۹ و در پی سقوط ارزش سهام وال استریت روی داد، از آن زمان تا کنون جهان با بحران های مالی متعددی روبرو بوده است، بحران مالی سال ۲۰۰۸ آمریکا که بنابر نظر برخی از کارشناسان از جهاتی با بحران سال ۱۹۲۹ شباهت بسیاری دار ، از بازار رهنی آمریکا شروع شد. دو بانک بزرگ سرمایه گذاری فانی می و فردی مک با اعطای وام های کلان خرید مسکن تا بیش از ۱۲۰ درصد ارزش ملک و مشارکت غیر واقعی در ساخت مسکن سبب رشد بی سابقه و حباب گونه ارزش مسکن در آمریکا شدند، پس از اینکه حدود ۹ میلیون فقره وام مسکن بازپرداخت نشد و حدود ۴۵۰ هزار خانه توسط بانک ها تملیک شد، حباب بازار مسکن آمریکا ترکید و کفایت سرمایه این دو بانک به یک چهارم کفایت سرمایه معمول در نظام بانکی آمریکا رسید. این بحران مالی به سرعت به سایر بخش های مالی مالی و اقتصادی آمریکا سرایت کرد و مراکز مهم اقتصادی آن کشور را در بر گرفت. در ابتدای بحران مذکور، بانک مرکزی آمریکا با دخالت در بازر های پولی و مالی سعی در کنترل بحران داشت که این اقدامات توانست مدت زمان کوتاهی بحران مذکور را کنترل کند، اما بعد از گذشت چند روز مجدداً ابعاد گوناگون این بحران گسترش یافت. تاثیر بحران مذکور تنها به داخل کشور آمریکا محدود نشد، بلکه همزمان به سایر کشورهای اروپایی و حتی آسیا کشیده شد ، بیشتر بازارهای پولی و مالی جهان متاثر از این بحران ، دستخوش سقوط ، رکود و بی ثباتی شدند تا جایی که برخی از اقتصاددانان از این بحران به سونامی مالی یاد کردند . منفی شدن تراز حساب بانکهایی نظیر لمن برادرز که اوراق رهنی مسکن زیادی خریداری کرده بود، باعث هجوم سپرده گذاران این بانکها برای دریافت سپرده هایشان گردید. بسیاری ازسپرده گذاران، بانک ها و مؤسسات مالی دیگری بودند که شکست آنها در گرفتن مطالبات خود ازبانکها به معنای منفی

شدن تراز حساب های آنها بود. به این ترتیب، بحران مالی از یک بانک به بانک دیگر سرایت نمود و در نهایت، اثرات بحران در کل بازارهای مالی مشاهده شد. شرکت های بیمه تضمین کننده وام ها، سپرده ها و اوراق بهادار، به دلیل عدم توانایی در پرداخت تسهیلات مالی هنگفت، دچار ورشکستگی شدند. هر روز که از رخداد این بحران می گذشت، ابعاد اثرات سوء این بحران بیش از پیش نمایان می شد. پس از اعلام ورشکستگی چندین بانک بزرگ و معتبر آمریکایی ، بورس های معتبر دنیا یکی پس از دیگری شاهد سقوط ارزش سهام خود بودند. هر روز خبر ورشکستگی و تعطیلی مراکز معتبر اقتصادی جهان سرتیتر اخبار اقتصادی بود و اقتصاددانان بزرگ جهان همگی از این فاجعه اقتصادی متحیر بودند . در یک جمع بندی میتوان گفت علل به وجود آمدن این بحران ، آزادسازی بیش از حد و خلق اعتبارات بیش از حدی بود که نظام مالی خصوصی آمریکا انجام داد و این اعتبارسازی بیش از حد به تقاضای بیش از حد منجر شد و در واقع یک حباب تقاضا را ایجاد کرد و بخش بارز این حباب تقاضا در بخش مسکن بود و این حباب یک جا ترکید که در رکود بخش مسکن این بحران نمود یافت.

مبانی نظری

بحران اقتصادی

بحران اقتصادی در نظر اول عبارت است از پیدا شدن "اضافه تولید" یعنی پرشدن بازار از کالاهائی که مشتریِ قادر به پرداخت ندارد. وقتی در بازار مشتری نباشد و کالاها فروش نرود ، طبعاً تولید کالاها نیز کاهش یافته و متوقف می شود و به دنبال آن تعطیلی کارخانه ها و بیکاری وسیع و میلیونی کارگران پیش می آید که به نوبه خود فروش کالاها را باز هم دشوارتر کرده و بر عمق بحران می افزاید. سیستم اعتباری سرمایه داری از کار باز می ماند ، بدهکاران توان پرداخت بدهی خود را در سر موعد از دست می دهند، بهای سهام شرکت ها در بازار تنزل می کند و موسسات سرمایه داری یکی پس از دیگری ورشکست می شوند.

بحران مالی

وضعیتی است که درصد قابل توجه ای از ارزش برخی دارایی ها به صورت غیر منتظره از دست برود. سقوط بازار بورس ، ترکیدن حباب های مالی، بحران ناشی از نرخ بهره های ارزی و ناتوانی در پرداخت بدهی های سنگین خارجی مصادیقی از بحران مالی محسوب می شود.

انواع بحران مالی:

۱- بحران های بانکی

هنگامی که، به هر دلیلی سپرده گذاران در یک بانک تجاری اعتماد خود را نسبت به آن بانک ازدست بدهند و برای خارج کردن سپرده ها مراجعه کنند، بانک توان پاسخگویی به مراجعان را ندارد ، لذا موجودی نقدی بانک ها بسیار کمتر از حجم سپرده هاست، به چنین وضعیتی اصطلاحا هجوم بانکی می گویند که ممکن است به ورشکستگی بانک ها منجر شود . مانند هجوم بانکی به بانک امریکا درسال ۱۹۳۱ و بحران تسهیلات اعتباری در دهه ۱۹۸۰ در آمریکا که منجر به سقوط اعتباری شد و زمینه های رکود اقتصادی امریکا در سالهای ۱۹۹۰-۱۹۹۱ را فراهم کرد.

۲-بحران های ناشی از حباب های سفته بازی و بحران های ارزی

هرگاه قیمت یک دارایی مالی از ارزش درآمدهای آتی در خلال عمر آن دارایی تجاوز کند ، این دارایی حبابی را تشکیل داده است ، اگر انگیزه اکثر معامله گران در بازار از خرید دارایی معینی این باشد که در آینده آن دارایی را به قیمت بالاتری بفروشند و مطلقا به درآمدی که این دارایی در طول زمان ایجاد می کند، توجهی نداشته باشند، اصطلاحا می گویند حبابی در حال شکل گیری است. در صورتی که حبابی شکل گرفته باشد ، همواره ریسک سقوط قیمت ها وجود دارد ، در چنین وضعیتی معمولا خرید را تا آنجا ادامه می دهند که انتظار دارند دیگران نیز بخرند و لذا زمانی که تعداد زیادی از معامله گران با توجه به اوضاع و احوال بازار و انتظاراتشان از آینده تصمیم بگیرند که دارایی موردنظر را بفروشند ، قیمت به سرعت کاهش می یابد، البته تشخیص زمان شکل گیری و یا وجود حباب معمولا چندان دقیق نیست زیرا قیمت دارایی های مالی را نمی توان با توجه به عوامل بنیادین بازار به درستی و با دقت تعیین کرد .سقوط وال استریت در سال ۱۹۲۹ نمونه بارزی از ترکیدن حباب قیمت سهام آمریکا به شمار می رود.

زمینه های بحران در بازارهای مالی – پیدایش بحران

در حالت کلی می توان به برخی از مهم ترین زمینه های شکل گیری و ظهور بحران های مالی به شرح زیر اشاره کرد:
رفتار معامله گران در بازارهای مالی : از جمله اصلی ترین عوامل زمینه ساز بحران های مالی می توان به رفتار معامله گران در بازارهای مالی اشاره کرد ، بطوری که معامله گران با توجه به رفتار سایر معامله گران و حدس در مورد رفتار آنها عکس العمل نشان داده و یا به نوعی رفتار تقلیدی از خود نشان می دهند . به لحاظ روانشناختی در بازار های مالی هرگاه تعداد قابل ملاحظه ای از معامله گران ذهنیت خاصی در مورد موضوعی داشته باشند ، آن موضوع تحقق می یابد.
ریسک اهرمی : ریسک های اهرمی از دیگر عواملی است که به ایجاد بحران کمک می کند .در بازارهای سرمایه گذاراری چنانچه سرمایه گذار از محل پس اندازهای خود اقدام به سرمایه گذاری کند ، در این حالت با ایجاد ضرر تنها پس اندازش را از دست می دهد. عدم تطابق ریسک دارایی ها و بدهی ها : برابر نبودن ریسک دارایی ها و بدهی ها در بسیاری از بنگاه ها نیز باعث شکل گیری بحران می شود ، عدم برابری ریسک موجودی سپرده ها در بانک ها و اعطای وام های بلند مدت به پشتوانه آنها از مصادیق این نابرابری ریسک دارایی و بدهی است.
ناتوانی در تنظیم بازارهای مالی : عدم توانایی دولت ها در تنظیم بازارهای مالی به سبب عدم آگاهی و شفاف سازی وضعیت مالی و عدم سیاست های صحیح نظارتی و اتخاذ راه کارهای غلط در مواجه با برخی مسائل مالی ، از دیگر عواملی است که موجب بروز بحران های مالی شده و یا به آنها سرعت می بخشد.
تقلب و فسادهای مالی : شاید نتوان تقلب و فسادهای مالی را از زمره علل بوجود آمدن بحران های مالی برشمرد، ولی قطعا از تاثیر آنها در گسترش و توسعه بحران مالی هم نمی توان چشم پوشی کرد ، بطوری که انتشار اطلاعات غلط و بزرگنمایی سود در سرمایه گذاری ها برای جذب پس انداز افراد و بنگاه ها نمونه ای از فسادهای مالی محسوب می شود که بحران های مالی را در پی خواهد داشت ، سقوط صندوق سرمایه گذاری MMM روسیه در سال ۱۹۹۴ از این دست موارد هستند.

تئوری های بحران مالی

در مورد اینکه چگونه می توان ظهور و افول بحران های اقتصادی در نظام سرمایه داری را تفسیر کرد ، اقتصاددانان کوشش های زیادی کرده اند. گروهی خواسته اند با مشاهده طول دوره بحران ها و فواصل زمانی در تواتر آنها الگوهای ریاضی و

آماری مناسبی بسازند که نه تنها بحران های گذشته را توضیح دهد بلکه بتواند بحران های آتی را پیش بینی کند. این مطالعات نوعا در حوزه تئوری سیستم های جهانی و نظریات افرادی چون فرانک و والرشتاین انجام شده است . گروه دیگری از اقتصاددانان کوشیده اند با استفاده از تئوری بازی ها به ویژه نظریه بازی های هماهنگ به تفسیر و پیش بینی بحران های مالی بپردازند . مبنای این نظریه وجود بازخورد مثبت در تصمیمات اتخاذ شده توسط فعالان بازار است.

طرح مسائل حسابداری در نتیجه بحران اعتباری اخیر

در مورد آثار اقتصادی و مالی و دلایل ایجاد این بحران نظرهای مختلفی ابراز شده است .برخی از صاحب نظران معتقدند که این بحران در نتیجه به کارگیری روش های نامناسب حسابداری در قبال ابزارهای مالی پیچیده به وقوع پیوسته است . در این میان بیشترین انتقادها از حسابداری ارزش منصفانه به عمل آمده است، حسابداری ارزش منصفانه یک عامل بالقوه برای بحران مالی بود ، چرا که در مورد ثبت معاملات ، آن ها را به صورت تورمی و بیش از ارزش خود دارایی ثبت میکرد .چگونه ممکن است که فروش یک دارایی که در ابتدا به ارزش مشخصی ثبت شده است، بتواند صرفا به دلیل انتقال این دارایی به واحد تجاری دیگر ، به تولید درآمد بیشتر و مانده های بالاتر برای آن منجر شود. این پیش فرض به نظر میرسد مغایر با محتوای اقتصادی زیربنای معاملات مربوط به ابزار های مالی باشد ، اما متاسفانه نتیجه مستقیم بکارگیری استانداردهای حسابداری ارزش منصفانه می باشد. اما برخی دیگر معتقدند که حسابداری، تنها وضعیت موجود را بیان کرده و تاثیری در ایجاد بحران نداشته است .بحران نقدینگی در سال ۲۰۰۸ بر بازارهای اعتباری حکم فرما شد ، گرچه شوک اولیه از جانب بحران اوراق بهادار رهنی پر ریسک در امریکا به بازارهای مالی وارد شد ، اما به علت استفاده گسترده از ابزارهای مالی ساختار یافته و تامین مالی اهرمی که پیچیدگی آنها به طور پیوسته افزایش می یابد، آثار آن جهانی شده است .این امر موجب شد تا سرمایه گذاران و اعتباردهندگان در تمایل خود برای تامین مالی ، تجدید نظر کنند و در نتیجه شرکت ها و افراد در سطح جهانی با فقدان نقدینگی مواجه شوند .این بحران موجب طرح پرسش های جدی در زمینه مدیریت ریسک و فرایندهای نظارت و اثربخشی استانداردهای حسابداری شده است ، هم چنین در مورد توانایی گزارشگری مالی برای فراهم آوردن اطلاعات به موقع و شفاف در مورد مشکلاتی که شرکت ها با آن مواجه شده اند ، تردید ایجاد کرده است . برخی نهادها که در این زمینه کار کرد ه اند ، حیطه های اصلی و پرسش های حسابداری که به تحلیل و گسترش استانداردهای حسابداری نیاز دارند را به این صورت پیشنهاد کرده اند:

مدل تلفیق به ویژه در مورد واحدهای با مقاصد خاص.

قطع شناخت و موارد افشای مربوط به اقلام خارج از ترازنامه.

الزام به اندازه گیری ابزارهای مالی به ارزش منصفانه و چگونگی اعمال الزامات مربوطه.

افشاء مواردی که باید پشتوانه معیار ب ه کار گرفته شده قرار گیرند.

توصیه های مجمع ثبات مالی در مورد روش های حسابداری و واکنش های هیئت استانداردهای حسابداری:

مجمع ثبات مالی یک سازمان جهانی متشکل از قانونگذاران و بانکهای مرکزی است . (این مجمع منتشر درسال ۲۰۰۸ گزارشی را برای وزیران مالی و روسای بانکهای مرکزی گروه هفت کشور صنعتی) منتشر کرد که توصیههایی را با عنوان تقویت بازار و جنبش نهادی ارائه کرد . این گزارش حاصل همکاری مقامات نهادهای اصلی بینالمللی و ملی در زمینه مراکز مالی کلیدی است.

از جمله این توصیه ها، سه مورد مربوط به تقویت گزارشگری مالی است . این توصیه ها هسته اصلی پاسخ هیئت استانداردهای بین المللی حسابداری به بحران اعتباری اخیر را تشکیل می دهند و شامل موارد زیر است:

1. اقلام خارج از ترازنامه : هیئت استانداردهای بینالمللی حسابداری باید استانداردهای حسابداری و افشا را برای ابزارهای خارج از ترازنامه بهبود بخشد و این امر را بهصورت همکاری مشترک با سایر تدوین کنندگان استاندارد انجام دهد تا همگرایی بین المللی حاصل شود.

واکنش هیئت استانداردهای بین المللی حسابداری :هیئت استانداردهای بین المللی حسابداری تاکنون دو پروژه داشته است که بهطور مستقیم به ابزارهای خارج از ترازنامه مربوط بوده است . پروژه تلفیقی با هدف شناسایی مواردی است که هر شخصیت حسابداری باید در ترازنامه شخصیت حسابداری دیگر منعکس شود و پروژه قطع شناخت به بررسی مواردی می پردازد که دارایی ها باید از ترازنامه حذف شوند . هر دو پروژه در یادداشت تفاهمی میان هیئت استانداردهای حسابداری مالی و هیئت استانداردهای بین المللی حسابداری توصیف شده است و راهکارهایی را برای همگرایی استانداردهای این دو نهاد تعیین میکند.

2. ارزش منصفانه در بازارهای غیرفعال :هیئت استانداردهای بین المللی حسابداری باید رهنمودهای خود را درباره ارزشیابی ابزارهای مالی در بازارهای غیرفعال ، بهبود بخشد . برای دستیابی به این هدف، این هیئت باید یک گروه مشاوره کارشناسی در سال ۲۰۰۸ تشکیل دهد. واکنش هیئت استانداردهای بین المللی حسابداری : در نشست هیئت استانداردهای بین المللی حسابداری در ماه می سال ۲۰۰۸ و به عنوان بخشی از پروژه اندازهگیری ارزش منصفانه ، هیئت مورد اشاره برای تشکیل گروه مشاوره کارشناسی جهت تشخیص مسائل ارزشیابی و افشا در محیطی که بازارهای کنونی با آن مواجهند ، برنامه های خود را اعلام کرد . از زمان آغاز به کار تاکنون ، این گروه هفت بار تشکیل جلسه داده است خلاصه بحث ها در جلسه هیئت استانداردهای بین المللی حسابداری ارائه شده است .در ۱۶ سپتامبرسال ۲۰۰۸ در نخستین گام تدوین دستورعمل به کارگیری ارزش منصفانه در بازارهای غیرفعال ، هیئت استانداردهای بین المللی حسابداری پیش نویس دستورعملی را که حاصل کار گروه مشاورهای کارشناسی بود ، منتشر کرد . در ماه سپتامبر به وسیله کمیسیون بورس اوراق بهادار امریکا و هیئت استانداردهای حسابداری مالی شفاف سازی۱۵۷ استاندارد به ارزش منصفانه انجام شد . هیئت استانداردهای بین المللی حسابداری این شفاف سازی را مفید و سازگار با استانداردهای گزارشگری مالی بین المللی ارزیابی می کند.

3. افشا :هیئت استانداردهای بین المللی حسابداری، استانداردهای خود را برای دستیابی به افشای بهتر درباره ارزیابی، روش شناسی و ابهام مربوط به ارزیابی ها، تقویت خواهد کرد. واکنش هیئت استانداردهای بین المللی حسابداری : هیئت استانداردهای بین المللی حسابداری درحال است . بخش موارد افشا شامل بخشی از پروژه تلفیقی (اثربخشی IFRS) تجدید نظر در استاندارد ابزارهای مالی این۷ استاندارد را برای حصول اطمینان از این امر ارزیابی میکند که واحدهای اقتصادی، اطلاعاتی که حاصل بازتاب ریسک ها و زیان های بالقوه ناشی از ابزارهای مالی و واحدهای خارج از ترازنامه باشد را افشا کنند.

مسائل عمده مطرح شده در خصوص ابعاد بحران مالی از منظر حسابداری:

۱-مسائل مربوط به واحدهای سرمایه گذاری ساختاریافته

واحدهای سرمایه گذاری ساختاریافته با شکل و اهدافی مشابه واحدهای با مقاصد خاص، در حوزه فعالیت های مالی مطرح هستند .در واقع واحدهای سرمایه گذاری ساختاریافته، واحدهای با مقاصد خاصی هستند که شرکت های سرمایه گذاری برای گنجاندن اقلام خارج از ترازنامه از آنها استفاده می کنند .برخی از مفاهیم حسابداری در رابطه با این واحدها به شرح زیر است:

فرض تفکیک شخصیت : به موجب این فرض ، شناسایی هر سازمان یا واحد اقتصادی که حسابداری باید برای آن انجام شود ، به عنوان یک شخصیت جداگانه ضروری است . اگر شخصیت حسابداری شناسایی نشود ، حسابداری بی معنا خواهد

بود . قواعد حسابداری مقرر می دارد که در صورت کنترل یک واحد تجاری بر واحد تجاری دیگر، این دو واحد از نظر محتوا یک واحد محسوب خواهند شد. مسئله تفکیک شخصیت در خصوص شرکت های سرمایه گذاری با ایجاد واحدهای سرمایه گذاری ساختاریافته مطرح می شود . همان طور که پیش از این نیز اشاره شد ، وام های نامرغوب و نامربوطی که به افرادی که توانایی بازپرداخت آنها را ندارند ، یکی از ریشه های بحران بوده است . در این حالت ، اعتباردهندگان با مشکلات بالقوه ای روبرو می شوند ، آنها نمی توانند اسناد دریافتنی جدیدی به نهادهای تضمین کننده دولتی بفروشند . همچنین ، اعتباردهندگان برای یافتن منبع دیگری برای خریداری وام های رهنی ، خلاقیت مالی خود را به کار گرفتند و این وام ها را به شرکت های سرمایه گذاری بزرگ فروختند . شرکت های سرمایه گذاری بزرگ نیز به نوبه خود شرکت های سرمایه گذاری جدید طراحی کردند تا وام ها را از آنها بخرد که به این شرکت های جدید ، واحدهای سرمایه گذاری ساختاریافته گفته می شود.

طبقه بندی :وقتی معامله ای ثبت می شود ، اجزای آن معامله باید به درستی در معادله حسابداری در بخش دارایی ها ، بدهی ها یا حقوق صاحبان سهام طبقه بندی شوند . با ایجاد واحدهای سرمایه گذاری ساختاریافته ، طبقه بندی نادرست از اجزای معادله حسابداری فراتر م ی رود و این شخصیت حسابداری است که باید اصلاح شود ، زیرا در بسیاری موارد معاملات واحدهای سرمایه گذاری ساختاریافته باید در دفاتر واحدهای سرمایه گذاری ثبت شود.

ارزشیابی :به طور کلی حسابداری به سمت ارزش منصفانه گرایش یافته است . به نظر می رسد این معیار مناسب باشد اما اغلب تعیین آن به ویژه در مورد دارایی های مالی پیچیده که در یک بازار فعال مورد مبادله قرار نمی گیرند ، دشوار است . قواعد حسابداری برای چنین دارایی هایی ، مدیریت را به براورد ارزش با استفاده از فرمولهای پیچیده و مفروضات متعدد مانند ریسک براوردی ، جریان نقد احتمالی آینده که اغلب ذهنی هستند ، ملزم می کنند. با تغییر شرایط بازار این مفروضات به آسانی دستخوش تغییر می شوند.

افشای کامل :افشای کامل به ویژه برای اقلام عمده و پیچیده صور ت های مالی مانند دارایی های شرکت در واحدهای سرمایه گذاری ساختاریافته ، اهمیت دارد . اما افشا در بسیاری از موارد به دلیل پیچیدگی و ذهنی بودن محاسبات و جمع ارقام عمده وام های مختلف ، یک کمک جانبی محسوب می شود. افزون براین ، اغلب موارد افشای مشروح ، تنها در فواصل زمانی سالانه صورت می گیرد که فاقد ویژگی به موقع بودن است.

۲-مسائل حسابداری مربوط به ارزش منصفانه

حسابداری سرمایه گذاری های خاص در بیانیه شماره ۱۱۵ هیئت استانداردهای حسابداری مالی با عنوان که ابتدا در سال ۱۹۹۳ منتشر شد ، مقرر می دارد که اوراق بهادار از نوع بدهی و اوراق بهادار مالکانه ارزش موسسات مالی ، سرمایه گذاری های خود را به ارزش جاری بازار ارز ش گذاری کنند . این قاعده نامیده می شود . از آن زمان تا به حال ، افراد تمایلی به خرید اوراق بهادار رهنی یا اوراق مشتقه جاری بازار از خود نشان نمی دهند که این خود برای دارندگان این اوراق بهادار مشکلات چشمگیری در ترازنامه پدید آورده است . برخی معتقدند اگر این قاعده کنار گذاشته شود و شرکت ها این گونه دارایی های خود را به ارزش ذاتی منعکس کنند ، همه از این تاریکی نجات می یابند ، بازارهای اعتباری روان می شود و بحران سپری خواهد شد.

تاثیر بحران اعتباری اخیر بر حرفه حسابرسی

بحران اخیر، ریسک حسابرسی را افزایش داده است .با اهمیت ترین تاثیر ، به حسابرسی بانک ها مربوط بوده است. اکنون نیاز است تا حسابرسان به طور دقیق تر به وضعیت اعتباردهی بانک ها توجه کنند تا بتوانند مشخص کنند که آیا بانک می تواند به طور منطقی پولی را که وام داده است ، بازیافت کند یا خیر . این مسئله اهمیتی خاص دارد که حسابرسان مستقل باید درباره تداوم فعالیت صاحبکاران خود اظهارنظر نمایند . هم زمان با افزایش نرخ های بهره ، اگر این واحدهای تجاری نتوانند از عهده بازپرداخت وا م های خود برآیند ، در معرض ورشکستگی قرارمی گیرند . موسسات حسابرسی باید دقت مضاعفی را در بازنگری بدهی های این شرکت ها داشته باشند ، تا اطمینان یابند که در معرض ریسکی قابل ملاحظه قرار ندارند . افزون بر این، محیط بحران اخیر می تواند بر استقلال حسابرسان نیز اثر بگذارد ، برای مثال ممکن است از حسابرس خواسته شود تا ابزارهای مالی واحد مورد رسیدگی را ارزیابی کند ، اگر حسابرس درگیر چنین کاری شود ، ممکن است بی طرفی و استقلال او خدشه دار گردد ، یا این که ممکن است از جانب دیگران چنین به نظر برسد . لذا حسابرس باید از وقوع هر دو آنها اجتناب کند.

بحران مالی و نقش حسابرسان در آن

از مشخصه های بارز بحرانهای مالی اخیر این بوده است که این بحرانها به تدریج توسط اقتصادهای غربی به ویژه ایالات متحده به وجود آمده است واز طریق افزایش اعتبار و پذیرش ریسک از میان سندهای مالی پیچیده و ساختارهای شرکت و ساز وکارهای نظارتی غیرموثر تحریک شده است. بانکها، صندوقهای سرمایه گذاری و شرکتهای بیمه عاملهای اصلی در امور مالی اقتصاد بوده اند، برآوردهای انجام شده نشان میدهد که این بنگاهها در حدود ۲/۸ میلیارد دلار ازدست داده اند. علاوه بر هزینه های مالی، این بحرانها هزینه های اجتماعی نیز در پی داشته اند که محاسبه دقیق این هزینه ها امکانپذیر نبوده است .در انگلیس اقدامات زیادی توسط کشورهای مختلف برای برون رفت از این بحرانها انجام گرفته است به عنوان نمونه، دولت بریتانیا در حدود ۷۵۰میلیارد دلار برای حمایت از اقدامات مالی در نظر گرفته است. دولت ایالات متحده حدود۸/۵ میلیارد دلار حدود ۶۰ درصدتولید ناخالص داخلی را برای جلوگیری از سقوط سیستم مالی خود در نظر گرفته است سیکا (2008). دولت آلمان بالغ بر ۴۰۰میلیارد دلار برای کمک به بانک های بحران زده اختصاص داده است و همچنین کشورهای مانند ایرلند، ایسلند، مجارستان و ترکیه از بانک بین المللی پول تقاضای کمک کردند تا از این طریق بحران رخ داده را مدیریت کنند .[۱]دو دلیل برای ناتوانی آکادمیک حسابداری برای پیش بینی بحران ها بحث می کند. اولین روش شناسی، مخصوصا شکاف دائمی بین حوزه پژوهش آکادمیک و حوزه حسابداری در عمل است و دومین از لحاظ تئوری ، مخصوصا ناتوانی افراد برای فهم ارتباط بین حسابداری و اقتصاد کلان و محیط سیاسی که در آن حسابداری فعالیت می کند می باشد. با این وجود، از نظر ایشان دلایل بحران مالی سیاست های پولی، موسسات اعتبار سنجی و مقررات بانکی است.

نقشی که برای حسابرسان در به وجود آمدن بحران مالی عنوان می شود این است که شرکت های حسابرسی بزرگ در آمریکا و اروپا مستقیما درگیر در فرآیند تبدیل وام به اوراق بهادار[1] و تامین مالی سازمان یافته بودند آنها در تبدیل تیلیون ها دلار اوراق بانکی رهنی مساعدت کرده و تعهدات بدهی را تضمین نمودند. بررسی ها نشان می دهد که بخش های خدمات مشاوره، سهمی فعال در تبدیل وام به اوراق بهادار در سال های منتهی به بحران داشت. مطالب زیر نشان دهنده خدمات تبدیل وام به اوراق بهادار ارائه شده توسط چهار شرکت بزرگ بین المللی حسابرسی است [۱].

از سال ۱۹۸۵دیلویت و توچ[2] آمریکا و ال ال پی[3]، به بیش از ۱۴۰۰۰پیشنهاد تبدیل وام به اوراق بهادار با مجموع بیش از ۵ ترلیون دلار اعتبار بخشیدند. در سال های گذشته پی وی سی[1] مشغول تبدیل وام ها به اوراق بهادار بالغ بر میلیاردها دلار

[1] Securitization
[2]Deloitte & Touche
[2]LLP

بود. پژوهش حسابداری از این تحول حوزه حسابداری در عمل، عقب ماند. در حالی کـه حسـابداران درگیـر در طـرح هـای تبدیل وام ها به اوراق که نهایتا به بحران گردید، بودند محققان حسابداری از خطرات پیش روی بازار های اعتبار و سیسـتم بانکی پشت پرده بی اطلاع بودند. مجلات آکادمیک حسابداری معتبر به خطرات سرمایه گذاری های سازمان یافتـه، تبـدیل وام ها به اوراق بهادار و سرمایه خارج از ترازنامه تا ۲۰۰۸ یعنی وقتی که در بحران اعتبار در اوج خود بود اشاره ای نکردنـد. مجلات معتبر در سال ۲۰۰۸ در این مورد مقالات بیشتری را نسبت به ۱۰سال گذشته چاپ کردند در حـالی کـه تعـدادی مطالعه ی پژوهشی برای حسابداری ارزش منصفانه در متون حسابداری رایج اواسط دهه ۱۹۹۰چاپ شد اما آنها تمایـل بـه ارزیابی ارزش منصفانه برحسب اینکه آیا اطلاعات بیشتری برای بازارهای سرمایه تهیـه مـی کننـد، بهجـای ارزیـابی نتـایج اقتصادی کلانش،داشتند [۱].

نقشی که شرکت های حسابرسی بزرگ در پیدایش بحران مالی ایفا کرده اند باید ارزیابی شود .مالی کردن اقتصاد طی یک ربع قرن، موقعیت های سودآوری نه تنها برای بانکهای سرمایه گذاری و سایر دلالان مالی بوجود آورد بلکـه بـرای شـرکت های حسابرسی بزرگ هم سودآور بود. طی دو دهه گذشته قدرت اقتصادی سیاسی در صنعت حسـابداری بـین المللـی در انحصار چند جانبه شرکت های آمریکایی و انگلیسی جمع شد .طوری که چهار شرکت بـزرگ در انـدازه و زمینـه فعالیـت توسعه یافته ا ند. آنها از خدمات حسابداری و حسابرسی سنتی فاصله گرفتند تا خودشان را به عنوان ارائه کننـدگان تمـام انواع تخصص های مالی مطرح کنند .آنها بخش های مشاوره مالی را گسترش داده و خودشان را به عنـوان متخصـص در ادغام، تحصیل، سازمان دهی مجدد شرکت، سپر مالیاتی، مشاوره خصوصی سازی مطرح نمودند[۱].

اگرچه قانون ساربانز آکسلی آمریکا در سال ۲۰۰۲ و قوانین مشابه مستقل در حوزه قضایی، شـرکت هـای حسابرسـی را از ارائه برخی از انواع خدمات مشاوره به مشتریان حسابرسی اشان منع کردند اما بازوان مشاورین شرکت های بزرگ به رشـد نمودن ادامه دادند. مشاوره مالیاتی و برخی از سایر انواع کار های مشاوره هنوز برای مشتریان حسابرسی مـی توانـد انجـام شود و خدمات به مشتریان غیرحسابرسی ممنوع نمی باشد .در نتیجه گروه کوچکی از شرکت هـای حسابرسـی بـه طـور همزمان به عنوان هم حسابرسی و هم مشاوره برای صنعت بانکی ادامه داده اند .به عنوان حسابرس آنها نقش شبه نظارتی را به عنوان سگ نگهبان بازی می کنند که مسئول اطمینان دهی به طرفهای سوم (غیر از بانک) کـه صـورت هـای مـالی تصویر منصفانه و درستی از وضعیت مالی بانکارائه می کند و همچنین به عنوان مشاوره مـالی عمـل مـی کننـد .در عمـل حسابرسان این اطمینان را می دهند که صورت های مالی صنعت بانکی اندازه واقعـی ریسـک و اهـرم درسیسـتم مـالی را انعکاس نمی دهد [۱]. حال با این اوصاف حتی استقلالی که هیئت استاندارد های بین المللی قبل از بحران مـالی داشـت زیر سوال رفته است و هیئت های سیاسی با این بهانه می خواهند این هیئت را زیر نظر بگیرند. [۳]یکی از این گـروه هـا، گروه مشورتی بحران مالی[۲] است که در سال ۲۰۰۹ ایجاد شده است و وظیفه نظارت بر روند استاندارد نویسی را دارد .این امر نشان می دهد که حسابداران و حسابرسان به دست خود اسقلال خود را مورد تعرض قرار داده اند .حال باید به دنبـال مکانیزم های برای جلوگیری از تکرار چنین واقعه هایی باشیم یکی از این مکانیزیم ها حسابرسی داخلی است.

[1] PwC
[2] Financial crisis advisory group

ایجاد ارتباط بین تحقیقات دانشگاهی حسابداری و دنیای حسابداری عملی

دنیای رویه های حسابداری به چند طریق با بحران مالی کنونی در ارتباط است. آشکارترین رابطه مربوط به الزامات گزارشگری مالی حاکم بر ارزشیابی دارایی ها و اقلام خارج از ترازنامه است. اهمیت این قوانین حسابداری در ظاهر ساده ، زمانی آشکار می شود که دریابیم انحلال ، تصفیه و یا تداوم فعالیت موسسات مهم مالی در گرو چگونگی ارزیابی دارایی های بانکی توسط حسابداران و گستره لازم برای تلفیق نهادهای خارج از ترازنامه از نظر حسابرسان است. استانداردهای حسابداری ارزش منصفانه، که از شرکت ها می خواهد دارایی های مالی خود را بر حسب ارزش بازار در حال سقوط ، گزارش کنند، موجب بحث های شدیدی شده است. منتقدان عقیده دارند حسابداری ارزش منصفانه در ابتدا منجر به توسعه اعتباری بیش از حد شده و سپس به واسطه ترویج ریسک پذیری موجب تشدید رکود اقتصادی شده است . مخالفان ارزش منصفانه که شامل طیف وسیعی از حرفه بانکداری نیز می شود،روی تدوین کنندگان استاندارد حسابداری فشار وارد می کنند تا استاندارد های ارزشیابی اصلاح شود،در حالی که طرفداران حسابداری ارزش منصفانه نیز با تعصب زیادی از لزوم اجرای آن برای آشکار کردن وسعت کامل زیان های بانکی دفاع می کنند.

تحلیل رابطهٔ حسابداری و بحران مالی از منظر اقتصاد سیاسی

در مطالعات مربوط به تحول اقتصاد آمریکا در انتهای قرن بیستم، ریشه های بحران در رکود اقتصادی دهه ۱۹۷۰ ، ناشی از افزایش شدید تولید جهانی و کاهش نرخ سود، بیان می شود .آمریکا در پاسخ به کاهشسود در اقتصاد واقعی، مجموعه ای سیاستهای پولی، مالی، قانونی و تجاری را برای افزایش رشد و توسعهٔ بخش مالی به کار گرفت .این تغییر،که موجب افزایش سرمایهٔ مالی و تمرکز قدرت می شناسند .پدیدهٔ مالی شدن » مالی شدن « اقتصادی و سیاسی در بخش مالی شد،را معمولاً تحت عنوان توانست مشکل تولید بیش از اندازه را به طور موقتی حل کند .سودآوری در اواسط دهه ۱۹۹۰ به حالت مطلوب بازگشت ولی "بورس بازی "موجب ناپایداری سود شده و حباب های مالی پی در پی ابتدا در بازار سهام و پساز آن در مسکن و بازار اعتباری به وجود آمد .وقوع این تحول در اقتصاد کلان سیاسی چند پرسش برای تحقیقات حسابداری به همراه آورد که در ادامه در بیان درک رابطهٔ حسابداری با بحران مالی به آن خواهیم پرداخت.با توجه به مفاهیم اریه شده می توان سه مسیر بالقوه را برای تحقیقات حسابداری متصور شد.

نتیجه گیری

بحران مالی آمریکا که در حقیقت می توان آن را بحران سوء مدیریت اعتباری نامید، به طور مستقیم بر زندگی افراد جامعه تاثیر گذار بود، این بحران بسیاری از روش های حسابداری و به خصوص حسابرسی را زیر سوال برد و لزوم بازنگری در استانداردهای حسابداری و حسابرسی را به خصوص در حوزه بازار سرمایه و بانک ها بیش از پیش نمایان ساخت . استانداردهای حسابداری علاوه بر اینکه باید زمینه ای برای نوآوری و رشد عملکرد شرکت باشند ، باید بتوانند یک تصویر دقیق از عملکرد جاری و گذشته شرکت و سلامت مالی یک شرکت را نشان دهند در این راستا، به جای اینکه ارزش منصفانه در متن صورت های مالی گزارش شود بایستی در یادداشت های توضیحی یا اطلاعات مکمل افشا شوند . پیشنهاد دیگری برای تجدید نظر در استانداردهای حسابداری ، شامل الزام بانک ها به افزایش سرمایه قانونی خود در زمان رونق اقتصادی ، جهت اندوختن ذخایری برای مقابله با زیان در زمان رکود اقتصادی است . به نظر می رسد با بحران اخیر موسسات مالی و هیئت تدوین استاندارد ها به صورت هماهنگ درپی اصلاح روش های حسابداری گذشته هستند تا اولاً مانع از شکل گیری بحران مالی شوند و دوماً در صورت وقوع بحران ، بتوانند به طور سریع از خود عکس العمل نشان دهند و آثار بحران مالی را کاهش دهند و همچنین حوزه ی حسابرسی یکی از مهمترین موضوعات مورد توجه بوده است.

حسابرسی در حال حاضر در مرحله بحرانی توسعه خود است; چون برای خدمات حسابرسی تقاضای فزاینده وجود دارد. با توجه به بحران مالی اخیر و نقشی که برای حسابداران و حسابرسان در این مورد عنوان می شود انتظار می رود محققان و افراد حرفه به عنوان فعالان این رشته دلایل ناتوانی خود را در پیش بینی و پیشگیری از چنین بحران هایی را بیابند تا از آبروی حرفه ای خود دفاع نمایند. چیزی که باید مورد توجه قرار گیرد هماهنگی بین تئوری و عمل است. همان طور که در مقاله هم اشاره شد تلاش برای توسعه استاندارد ها و چارچوب مفهومی حسابرسی در جریان است.. در نهایت می توان اذعان نمود حسابرسی در بیشتر حوزه های مدیریت پیشرفت خواهد نمود. همان طور که گفته اند آینده روشن است اما جاده پیش رو پرپیچ و خم. شناسایی اهمیت حسابرسی در مدیریت کارآمد، حسابرسی را به عنوان حامی ارزشمند در کار مدیریت مطرح می نماید.

مراجع

1. Arnold, P. (2009). "*The challenge to accounting research, accounting organization andsociety*". pp. 809-.908.

2. Rotheli, T. (2010). "*Causes of the financial crisis: Risk misperception, policy mistakes, and banks bounded rationality*", the journal of Socio-Economics, pp. 119-126.

3. Bengtsson, E. (2011). "*Repoliticalization of accounting standard setting—The IASB, the EU and the global financial crisis*", Critical Perspectives on Accounting, pp. 567– 580.